

رابطه با آمریکا در فقه سیاسی شیعه با محوریت اندیشه امام خمینی ره

غلامرضا بهروزی لک*
محمدعلی همدانی**

چکیده

آموزه‌های فقهی، نقش محوری در تدوین راهبردهای کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. با توجه به جایگاه کلیدی حاکم شرع در جامعه اسلامی، نگارندگان کوشیده‌اند تا با روش تحلیلی و بررسی ادله فقهی، با محوریت اندیشه امام خمینی ره یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون را مورد ارزیابی قرار دهند. پیرامون جواز و منع رابطه با کشور مستکبر، هر یک از طرفین جواز و منع، به ادله فقهی محکمی استدلال کرده‌اند. اما آنچه در تعارض ادله مهم است، چگونگی جمع بین دو دلیل است. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، نگارنده، عدم جواز را به عنوان شق بدوی مسئله بیان و در ادامه قاعده مصلحت را به عنوان شق دوم و قاعده محوری در نحوه تعامل با کشور مستکبر معرفی و همچنین حاکم شرع را نیز به عنوان مجری قاعده (من به یده المصلحه) در نظر می‌گیرد که با نظر کارشناس امر، اقدام به صدور حکم می‌کند.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی شیعه، فقه روابط بین‌الملل، اندیشه فقهی امام خمینی ره، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رابطه با آمریکا.

blak@bou.ac.ir
hamedanee@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۳۱

*. دانشیار دانشگاه باقر العلوم، قم.
**. کارشناس ارشد علوم سیاسی.
تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۳

مقدمه

در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران همواره بحث ارتباط یا عدم ارتباط با آمریکا از جمله چالش‌های مطرح بین صاحب‌نظران و اندیشمندان بوده که با طرح شرایط خاص دچار فراز و نشیب می‌شود. هرچند از زوایا و دیدگاه‌های گوناگونی به این بحث پرداخته شده، اما تبیین مبانی فقهی و قرآنی این موضوع کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر با توجه به جایگاه محوری حاکم شرع در تعیین نحوه تعامل با کشورهای دیگر، نگرش امام خمینی علیه السلام به عنوان نقطه مرکزی پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. دال مرکزی در گفتمان امام خمینی علیه السلام واژه استکبار است. بر این مبنا، نحوه تعامل با کشور مستکبر و غیر مستکبر متغیر محوری در استنباط حکم فقهی این مسئله می‌باشد. بنابراین با توجه به ضرورت و اهمیت مسئله، نگارنده برآن است با روش توصیفی، تحلیلی، با محوریت اندیشه فقهی - سیاسی حضرت امام خمینی علیه السلام دلایل منع و جواز رابطه با کشورهای مستکبر و همچنین چگونگی تعامل با کشورهای غیر مستکبر را طرح و صورت جمع آن را بیان کند. پیرامون قلمرو تحقیق باید گفت که ورود به مصداق واقع شده، از حوصله پژوهش حاضر خارج است.

چارچوب مفهومی

منافع ملی و مصالح اسلامی

آنچه که در تحلیل سیاست خارجی کشورها باید در کانون نظر تحلیل‌گران قرار بگیرد، توجه به عناصر تشکیل دهنده قدرت است. در یک نگاه کلی عناصر قدرت به دو بُعد مادی و معنوی تقسیم می‌شود. در نگاه به عناصر مادی سیاست خارجی ایران باید گفت اگر دکترین غالب غرب در صده گذشته را مطالعه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که چهار استراتژی ژئوپلیتیک، هیدروپلیتیک، ایرواسپیس پلیتیک و کالچر پلیتیک، به ترتیب به عنوان راهبرد کلان این کشورها در دستورکار قرار گرفته است. نکته مهم این است که در تمام این چهار استراتژی، مرزهای ملی ایران جایگاه بسیار حساس و محوری را داشته است. همچنین در ارزیابی قدرت معنوی توجه به روحیه ملی و دینی، به عنوان دو عنصر مهم در مناسبات بین کشورها لحاظ شده است که در این زمینه نیز، تاریخ کشور ما سراسر لبریز از خدمات متقابل بین اسلام و ایران است.

پیرامون تبیین نقش ایدئولوژی به عنوان یکی از عناصر قدرت ملی، عده‌ای از تحلیل‌گران بر این باورند:

ایدئولوژی موجب افزایش روحیه ملی می‌گردد و مردم را به دستگاه دولتی و کشوری معتقد می‌کند و موجب یکپارچگی و وحدت می‌شود. وقتی قدرت به معنای توانایی تأثیرگذار در دیگران است، ایدئولوژی یکی از مهم‌ترین ابزارهاست و شاید بتوان گفت از سایر عوامل غیرمادی قدرت مهم‌تر باشد. (بهزادی، ۱۳۶۸: ۲۰۶)

از سوی دیگر لحاظ کردن بعد «ملی» در سیاست خارجی «جمهوری اسلامی» دارای ضرورت‌هایی است که برخی از این موارد عبارت است از:

۱. تقسیم‌بندی واحدهای سیاسی در جهان اسلام پذیرش قطعی یافته است و تک‌روی در بعد اسلامی صرف، حداقل در شرایط کنونی میسر نیست.

۲. توجه به سرزمین و حساسیت نسبت به مرزها و حفظ آنها خود مانعی است برای جلوگیری از نفوذ قدرت‌های امپریالیستی و تجاوزگر که حکومت‌های مستقل و طبعاً هرگونه حکومت اسلامی را نیز نشانه رفته‌اند.

۳. جمهوری اسلامی ایران و هرگونه حکومت اسلامی برای تثبیت حکومت اسلامی، تقویت و ماندگار شدن انقلاب، به سرزمین و پایگاه و مکان استقرار امن نیاز دارد.

۴. چارچوب ایران اسلامی خود نقطه عزمی است برای تشکیل میهن جهانی اسلام، تقویت و حفظ آن به عنوان مقدمه‌ای بر تشکیل قطب قدرتمند جهانی اسلامی و ساختن «امت واحده». (نخعی: ۱۳۷۶: ۲۹۹)

در نهایت می‌توان گفت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دربردارنده دو خصیصه «ملی» و «اسلامی» می‌باشد که این دو خصیصه می‌تواند روابط گوناگونی از همسویی تا تضاد را شامل شود. در این زمان مسئله انتخاب و تقدم و تأخر بین منافع ملی و مصالح اسلامی، امری بسیار حساس است.

آنچه ضرورت‌های ملی ایجاب می‌کند، می‌توان در قالب «منافع ملی» و همچنین آنچه الزامات اسلامی مقرر می‌دارد، در چارچوب «مصالح اسلامی» قرار داد. در نهایت چارچوب پیشنهادی این است که تلاش کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید به «تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی» ختم شود. (همان: ۳۰۵)

قدرت بزرگ و استکبار جهانی

مفاهیم، بار معنای خاصی را با خود به همراه دارند و هر کدام بیانگر نوع نگرش به مسائل پیرامونی می‌باشند. در عرصه مطالعات روابط بین‌الملل زمانی که با مفهوم بلوک شرق و غرب مواجه می‌شویم در واقع نظام حاکم بر جهان را، نظامی دو قطبی در نظر گرفته‌ایم که یا باید به شرق کمونیسم متصل شویم و یا به غرب لیبرال. کم است کشوری که در نظام دو قطبی، راهبرد عدم تعهد را در عمل پیاده کند. زمانی که سیستم دو قطبی فرو می‌پاشد، نظریه نظام جهانی مطرح می‌شود که جهان را همچون یک دهکده در نظر می‌گیرد. (ی.سو، ۱۳۹۲: ۱۷۰) هنگامی که سخن از دهکده به میان می‌آید، این مفهوم القا می‌شود که هر دهکده نیازمند یک کدخدا است و این دیدگاه تئوری جهان تک قطبی به کدخدایی آمریکا را تداعی می‌کند. در نگرش اسلامی نیز تفکیک‌های متعددی در تقسیم‌بندی جهان مد نظر قرار گرفته است. به عنوان مثال تقسیم مناطق جهان به دارالکفر و دارالاسلام یکی از این نگاه‌ها می‌باشد. در این نگرش، مسلمانان در دایره خودی و مردم غیرمسلمان در دایره غیر خودی قرار می‌گیرند.

مفهومی که معمار کبیر انقلاب بنیان می‌گذارند، تقسیم‌بندی جهان بر اساس مستضعف و مستکبر است. (امام خمینی، بی تا الف: ۷ / ۲۹۲) لوازمی که این مفهوم در پی دارد این است که مستضعف شامل تمام مردم جهان و حتی غیر مسلمانان، از شرق تا غرب عالم که زیر سلطه مستکبرین قرار دارند می‌شود. همچنین مستکبر نیز شامل تمام سلطه‌طلبان عالم و آبادی آن‌ها و حتی مسلمانان حامی آنان می‌شود. (همان: ۴۸۸)

لذا زمانی که کشورهای جهان، به دو حوزه استکباری و استضعافی تقسیم می‌شود، راهبرد کلانی که در این دیدگاه جای می‌گیرد به این صورت است: راهبرد اول حمایت از مستضعفین تمام جهان که این استراتژی در اسناد بالا دستی همچون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت بیان شده است. راهبرد دیگر، مبارزه با سلطه‌گران تا برپایی نظام عدل جهانی به امامت قائم آل محمد است. همچنین نسبت به کشورهای که خوی استکباری ندارند و در میانه این دو تقسیم قرار می‌گیرند، پیشنهاد امام امت، روابط مسالمت‌آمیز می‌باشد. (همان: ۱۸ / ۳۳۳)

موضوعیت خاص آمریکا در برقراری یا عدم برقراری رابطه

برخورداری از قدرت در عرصه‌های مختلف، نقطه کانونی موضوعیت یافتن آمریکا در این

بحث می‌باشد. این برتری مادی در ابعاد نظامی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و ... قابل مشاهده می‌باشد. تفوق در هر یک از فاکتورهای مطرح شده می‌تواند یک کشور را به عنوان قطب محوری مطرح کند. بی‌دلیل نیست، کشوری چون آمریکا که در بیشتر فاکتورهای قدرت، از میزان بالایی برخوردار است، امروز از جهان تک قطبی با محوریت ایالات متحده سخن می‌گوید.

سؤال مهمی که در این زمان مطرح می‌شود این است که کشورهای مستکبر دیگر نیز وجود دارد که از قدرت مادی فراوانی برخوردارند، اما ایران اسلامی با آنان رابطه دارد. پس به چه دلیل نباید با آمریکا رابطه داشته باشد؟ یکی از دلایلی که آمریکا را از دیگر کشورها متمایز می‌کند، نوع نگاه رهبران نظام جمهوری اسلامی به این کشور است. از منظر امام خمینی علیه السلام آمریکا شیطانی بزرگ برای جهان اسلام است. بنابراین زمانی که آمریکا به عنوان شیطان معرفی می‌شود دیگر سخن از مذاکره و رابطه جایگاهی ندارد؛ چراکه در آموزه‌های اسلام باید شیطان را رجم کرد، نه اینکه به خانه دعوت نمود. ایشان با مثالی ملموس رابطه بین ایران و استکبار جهانی از جمله آمریکا را اینگونه توصیف می‌کنند:

خیال نکنید که روابط ما با آمریکا و روابط ما با نمی‌دانم شوروی و روابط ما با اینها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلاح‌مندی برای بره نیست. (امام خمینی، بی‌تا الف: ۱۰ / ۳۶۰)

از سوی دیگر با مراجعه به تاریخ سده گذشته روابط ایران و آمریکا، به مسائلی برخورد می‌کنیم که ریشه شکاف عمیق بین دو کشور را نمایان می‌کند. اجرای کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی حکومت مردمی دکتر مصدق، مبارزه با انقلاب مردمی ایران و حمایت از شاه، طرح‌ریزی کودتای نوژه، تحریک و پشتیبانی از نیروهای ضد انقلاب و سلطنت‌طلب، مصادره اموال ایران، محاصره اقتصادی، حمایت و تجهیز عراق به سلاح شیمیایی در جنگ تحمیلی هشت‌ساله، حمله به هواپیمای مسافری، تحریم‌های غیر قانونی، سنگ‌اندازی در پیشرفت هسته‌ای، استفاده از هر فرصتی برای حمله تبلیغاتی، سیاسی و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و ... (همدانی، ۱۳۹۳: ۵۷) باعث شده است تا در این زمان، آمریکا به عنوان دشمن محوری جمهوری اسلامی ایران مطرح شود. امام خمینی علیه السلام پیرامون این امر می‌فرمایند:

آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛

همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با آمریکا است.
(امام خمینی، بی تا الف: ۱ / ۴۲۰)

با توجه به قدرت‌های مادی آمریکا، جایگاه مهم این کشور در مناسبات بین‌المللی و همچنین رو در رویی آشکار آن با جمهوری اسلامی ایران، باعث شده است که این کشور از سایر کشورها متمایز شده و به عنوان مخاطب‌محوری در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صور مختلف مواضع آمریکا

با توجه به موضوعیت عنصر زمان و مکان در اجتهاد در مبنای جواهری، نحوه تعامل آمریکا با کشورهای اسلامی، نقشی محوری در استنباط حکم فقهی این رابطه دارد. در تقسیم‌بندی بیان شده، بی‌شک آمریکا در زمره کشورهای مستضعف قرار نمی‌گیرد. همچنین در صورتی که این کشور در برابر مسلمان و به منظور تضعیف آنان، خوی استکباری داشته، بی‌شک نص صریح آیات و روایات به پشتوانه دلیل عقل بر تحریم این رابطه دلالت دارند. از سوی دیگر اگر آمریکا به عنوان کشور احترام‌کننده به دولت اسلامی قدم بردارد، موضوع شکل دیگری به خود می‌گیرد و به تبع آن، حکم خاص خود را دارد. همچنین قواعدی چون حفظ عزت مؤمنین و یا تقدیم اهم بر مهم و ... هر کدام تحول خاص خود را در موضوع فقهی ایجاد می‌کند و بسته به شرایط خود، حکم خاص خود را می‌طلبد. با این بیان، نحوه تعامل آمریکا با دولت اسلامی نقش محوری در دلالت حکم تحریم یا جواز رابطه را به همراه دارد.

دلایل فقهی ناهی از رابطه با کشور مستکبر

در فقه شیعه قواعد و اصولی پذیرفته شده است که التزام به آنها موجب می‌شود ارتباط با کشوری استکباری منع شود. برخی از این اصول و قواعد عبارتند از:

۱. اصل عزت مسلمانان

اصول «عزت، حکمت و مصلحت» سه اصل محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و برگرفته از آموزه‌های دینی می‌باشد. پیرامون حفظ عزت مسلمانان، آیات متعددی در قرآن آمده است. در یک‌جا خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ». (منافقون / ۸) همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا». (فاطر / ۱۰)

آیات مذکور، به صراحت فرمان به حفظ عزت مسلمین می‌دهد که عرصه تعامل با کشورهای غیر اسلامی می‌تواند یکی از مهم‌ترین مصداق آن باشد. مطابق آیات بیان شده اگر نحوه تعامل کشور اسلامی در برابر فشار قدرت‌های مستکبر به دور از عزت مسلمانان باشد و با انفعال مسئولین، جایگاه کشور اسلامی در برابر دیگر کشورهای جهان تضعیف شود، نص صریح قرآن بر نهی از این رفتار حکم می‌کند. این منطق آشکار قرآن است که خطاب به مسلمین می‌فرماید: «فَلَا تَهَيُّوْا وَ تَدْعُوْا اِلَى السَّلْمِ وَ اَنْتُمْ الْاَعْلَوْنَ؛ سست نشوید و با سستی دعوت به صلح نکنید. شما بلندمرتبه هستید و عزت دارید». (محمد / ۳۵)

۲. قاعده نفی سبیل

قاعده محوری منع رابطه که از سوی فقها مطرح می‌شود، قاعده «نفی سبیل» است. نفی سبیل در اصطلاح به معنای آن است که در مقررات دین اسلام حکمی که موجب ثبوت سلطه کافر بر مسلمان باشد، تشریح نشده است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق: ۲۴۲) به عبارت دیگر، خدا حکمی که از ناحیه آن سلطه کفار بر مسلمین ایجاد شود تشریح نکرده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹ ق: ۱۶۲)

این قاعده مبتنی بر آیه شریفه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء می‌باشد: «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِيْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا». (نساء / ۱۴۱) به اعتقاد بسیاری از فقیهان، این آیه به طور عام، هرگونه سبیل و سلطه کافر بر مؤمنین را نفی کرده؛ زیرا ظاهر آن در مقام تشریح است و جعل تشریحی را نفی کرده نه تکوینی. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۱۳) نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در آیه مبارکه از واژه «لن» استفاده شد که این کلمه برای نفی ابد به کار می‌رود، یعنی هیچ‌گاه خداوند بر اهل ایمان سلطه‌ای از کافران قرار نداده است. به اعتقاد فقیهان، قاعده مذکور در بر دارنده تمام عرصه‌های فقه از جمله فقه سیاسی می‌باشد و رابطه سلطه‌آور را در هر شکل نفی می‌کند. بر این مبنا، پیرامون رابطه ایران و آمریکا باید گفت اگر آمریکا همچنان بر استکبارطلبی خود در برابر کشور اسلامی ایران اصرار ورزد، به گونه‌ای که رابطه با این کشور منجر به سلطه و اثبات سبیل برای کفار بر مسلمین شود، این رابطه به صراحت مورد نهی قرار می‌گیرد.

امام راحل نیز به صراحت این امر را بیان کرده و می‌فرمایند:

اگر ترس از تسلط دشمن بر بلاد مسلمین باشد دفاع واجب است؛ اگر ترس از تسلط سیاسی یا اقتصادی کفار بر بلاد اسلامی باشد دفاع و مقاومت منفی واجب است؛ اگر در روابط تجاری ترس بر استیلا و تسلط کفار بر مسلمانان یا سرزمین اسلامی باشد دوری از ایجاد آن روابط بر فرمان‌روایان واجب است و بر مسلمین است که آنان را ارشاد یا الزام به ترک این روابط کنند، اگر برخی از مسئولین یا نمایندگان مجلس موجب نفوذ سلطه سیاسی، اقتصادی و ... کفار بر مسلمین شوند خائن بوده، از مقام خود منعزل شده و لازم است مجازات شوند و مرادوات منفی با آنها لازم می‌باشد. (امام خمینی، بی تا ب: ۱ / ۴۸۷ - ۴۸۵)

نکته محوری این است که قاعده مذکور، بر دیگر قواعد فقهی حاکم است؛ البته ممکن است گاه قاعده مصلحت یا اهم و مهم بر این قاعده به دلیل ترجیح بیشتر مقدم شوند که در هر صورت، تصمیم با حاکم اسلامی است که بر اساس مصالح امت و با نظر کارشناسان تصمیم نهایی را اتخاذ کند. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

۳. نفی رابطه با ظالم و قاعده منع اتکا به ظالم
بر اساس آیه شریفه:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (عنکبوت / ۴۶)

رابطه با افراد ظالم ممنوع است، چه این افراد، در کشورهای اسلامی باشند و چه در سایر بلاد حکم‌فرمایی کنند. هرچند این آیه در مقام بیان حکم اهل کتاب است، تردیدی نیست که ملاک در این آیه، ظلم به دیگران است و این ظلم در هر جا و در هر قالبی که انجام شود، مانع مشروعیت رابطه خواهد گردید. در آیه شریفه:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (ممتحنه / ۹ - ۸)

خداوند احسان و نیکوکاری در حق غیر مسلمانان را در صورتی روا می‌داند که آنان ظلمی در حق مسلمانان روا نداشته باشند. قتال در دین و اخراج از دیار، دو مصداقی هستند که در این آیه

برای ظلم ذکر شده است. بدیهی است که در صورت جواز احسان و نیکوکاری، اموری همچون مذاکره که از لحاظ مودت در مرتبه پایین تر قرار دارند، جایز نخواهند بود. (شبان نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۳)

اصل دیگری که می‌توان دلالت بر نفی رابطه با کشور استکباری کند، قاعده عدم رکن بر ظالم است. این اصل بر گرفته از آیه ۱۱۳ سوره مبارکه هود می‌باشد: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسَكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ». (هود / ۱۱۳) بنابراین مفاد آیه شریفه بیان می‌دارد که کشور اسلامی نباید برای حل مشکلات خود در پی سازش و تکیه بر کشور مستکبر باشد. در این صورت اگر رابطه به منظور دستیابی و احساس پشت گرمی و اطمینان کشور اسلامی نسبت به نظام استکباری باشد و همچنین سلطه این کشور را در عمل نیز بپذیرد به تحقیق، مورد نهی آیه مذکور قرار می‌گیرد.

۴. حرمت تعاون بر اثم و عدوان

قاعده دیگری که فقها به آن تمسک می‌کنند، قاعده «تعاون بر اثم و عدوان» است. این قاعده مبتنی بر آیه دوم سوره مبارکه مائده می‌باشد: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ». (مائده / ۲) همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «هر کس علیه مؤمنی هر چند با نوشتن کلمه‌ای کمک کند، روز قیامت در حالی می‌آید که بین دو چشمانش نوشته شده مایوس از رحمت خدا» (حرعاملی، ۱۳۹۸ ق: ۱۹ / ۹)

نحوه دلالت این آیه بر منع رابطه با کشور استکباری این گونه است که اگر از تعامل با کشور متجاوز می‌شاید همدلی و هفکری با سیاست‌های این کشور استنباط شود، این خود نوعی همراهی با کشور متجاوز است. سیاست خارجی، عرصه روابط حساس و دقیق است که در آن کوچک‌ترین حرکت می‌تواند پیامدی بزرگ را به همراه داشته باشد. گاه پیامدهای ناشی از اشتباه در عرصه سیاست خارجی کمتر از هزینه یک جنگ نیست. با این توضیح، در صورتی که از نحوه رابطه کشور اسلامی با کشور مستکبر، همراهی با سیاست‌های متجاوزانه آن کشور استنباط شود، این رفتار مورد نهی صریح قرآن قرار می‌گیرد.

۵. قاعده اتخاذ ولی

یکی دیگر از مبانی منع کننده رابطه با آمریکا، بحث پذیرش ولایت بیگانگان است. این قاعده مبتنی بر آیاتی چون آیه ۸۹ و ۱۳۹ سوره مبارکه نساء: «فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ»

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء / ۸۹ و ۱۳۹) آیه ۵۱ و ۵۷ سوره مبارکه مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَكَّمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده / ۵۱)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَعَلْبًا مِّنَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. (مائده / ۵۷)

و همچنین آیه ۲۸ سوره آل عمران است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ». (آل عمران / ۲۸) نکته‌ای که در مورد «اتخاذ ولی» باید توجه کرد این است که بر حسب آیه، «اتخاذ ولی» در جایی صورت می‌پذیرد که فرد، ولایت دیگری را قبول کند، درحالی که صرف تعامل با شخصی که ادعای بزرگی دارد، یا صحبت کردن با او مشکلی ندارد، اما اگر در رفتار یا گفتار آنها سلطه‌پذیری مطرح باشد، مصداق آیه مبارکه قرار می‌گیرد. همچنین اولین آیه از سوره مبارکه ممتحنه نیز دلیلی دیگر بر اثبات این قاعده می‌باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ. (ممتحنه / ۱)

نکته‌ای که از مفاد آیه برداشت می‌شود این است که از کاربرد واژه «لَا تَتَّخِذُوا» برمی‌آید که گویی پیشنهاد رابطه از سوی مؤمنان و جبهه داخلی است و در سوی مقابل، دشمن متقاضی رابطه نیست و بی‌پرده می‌خواهد در مقابل اسلام بایستد و لذا آنچه در «اتخاذ ولی» عنوان می‌شود این است که پیشنهاد از سوی خودی‌ها باشد؛ ثانیاً، «عدوی» به این نکته اشاره دارد که با دشمن خدا نمی‌شود رابطه دوستانه برقرار کرد و رابطه‌ای که منجر به پذیرش خواسته‌های دشمن خدا شود، جایز نیست؛ ثالثاً، به سیاق «عَدُوَّكُمْ»، این تنها دشمن خدا نیست، بلکه دشمنی خدا در دشمنی مسلمانان متبلور است.

آنچه که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که رابطه صرفاً پیشنهاد دوستی نیست. رابطه‌ای که قرآن به شدت از آن نهی می‌کند، رابطه‌ای است که کشور مستکبر و دشمن خداوند بر کشور اسلامی سلطه پیدا کند. اما پیرامون اینکه چگونه اتخاذ ولی با برقراری رابطه حاصل

می‌شود باید گفت اگر کشور اسلامی در موضع انفعالی قرار بگیرد و با ضعف و خودباختگی به کشور استکباری پیشنهاد دوستی بدهد، در این صورت خطاب آیه به صراحت شامل آن می‌شود. یکی از مبانی موجود در کشور استکباری که قرآن به شدت آن را نفی می‌کند و می‌فرماید این مبانی نباید باعث دوستی با دشمن شود این است که مستکبرین تمام تلاش خود را انجام می‌دهند تا مسلمان را از کیش خود خارج و در نظام سلطه و نظام استکبار ذوب نموده تا هویت حقیقی خود را از دست بدهند و یک هویت سکولار پیدا کنند: «وَكُنْ تَرَضِي عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ». (بقره / ۱۲۰) با این بیان، مبانی عدم اتخاذ ولی این است که مستکبرین تنها به کفر مسلمانان چشم دوخته و به کمتر از آن قانع نمی‌گردند و همواره شکست حکومت دینی را در ذهن خود می‌پروراندند.

۶. وجوب جهاد دفاعی

به عنوان یک مسئله فقهی، این سخن مطرح است که اگر جان، سرزمین، اقتصاد، ناموس، عزت و آبروی مسلمانان از سوی بیگانگان در معرض خطر قرار گیرد، دفاع بر تک‌تک آنان واجب است. با مراجعه به تاریخ جمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم که کشورهای مستکبر با محوریت ایالات متحده آمریکا پیش از تأسیس تا به حال، تهاجمی همه‌جانبه، به منظور از هم پاشیدن نظام جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار خود قرار دادند. به شکلی که امروز به روشنی می‌توان ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تهاجم را در جامعه ایران اسلامی ملاحظه کرد. از سوی دیگر، تهاجم نظامی کشورهای مستکبر به افغانستان، عراق، فلسطین، سوریه و همچنین حمایت از کشتار مسلمانان در شرق آسیا و آفریقا به همراه آزار مسلمان و ایجاد محدودیت در آمریکا و اروپا باعث شده تا این کشور در زمره کشورهایی قرار بگیرد که در فقه از آن با عنوان دارالحرب یاد می‌شود. در این صورت با توجه به مبانی فقهی، نه تنها سازش و انفعال در برابر مستکبرین جایز نیست، بلکه جهاد دفاعی همه‌جانبه در برابر این جنگ تمام‌عیار وجوب پیدا می‌کند.

۷. پیکار با اولیای شیطان

این قاعده مبتنی بر آیه ۷۶ سوره مبارکه نساء می‌باشد که در آن خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.» (نساء / ۷۶) بنا بر آنچه که در آموزه‌های قرآن مطرح شده، خوی استکباری، یکی از صفات بارز شیطان می‌باشد که باعث

خروج آن از درگاه الهی شد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». (بقره / ۳۴) از منظر امام راحل نیز، آمریکا کشور مستکبری است که امروز مصداق بارز سیاست شیطانی در جهان می‌باشد. در این نگاه در صورتی که کنش آمریکا برخاسته از خوی استکباری باشد، منشی شیطانی است و همه کسانی که از آمریکا و یا اسرائیل حمایت کنند در زمره اولیای شیطان قرار خواهند گرفت. بر مبنای اصل مذکور نه تنها برقراری رابطه مورد نهی قرار می‌گیرد، بلکه فرمان پیکار با شیطان و اولیاء آن داده می‌شود. بنابراین زمانی که آمریکا به عنوان شیطان بزرگ معرفی می‌شود دیگر سخن از رابطه جایگاهی ندارد، چراکه در آموزه‌های اسلام باید شیطان را رجم کرد، نه اینکه به خانه دعوت نمود.

۸. منع رابطه منفعلانه

تصمیم‌گیری در شرایط سخت، امری دشوار است؛ به خصوص زمانی که فشارهای همه‌جانبه دشمن نقاط حساس و مرکز ثقل پایگاه کشور را به خطر انداخته باشد. مبنای فقهی مسئله در این موارد منع رابطه منفعلانه است. قرآن کریم دوستی یک‌جانبه را به شدت محکوم می‌کند. در این نگرش دوستی یک‌جانبه به این معنا است که کشور مسلمان حالت پیروی از کشور مستکبر را داشته باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ
الْبُغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.
(آل عمران / ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن‌ها از هر گونه شر و فساد در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

جمله «لَا يَأْلُونَكُمْ» به معنای «لا یقصرن فیکم» است. یعنی دشمنان از رساندن هیچ شری به شما کوتاهی نمی‌کنند و کلمه «خَبَال» به معنای شر و فساد است و به همین سبب است که جنون را «خبل» هم می‌گویند؛ چون در جنون، فساد عقل است. (طباطبایی، بی‌تا: ۳ / ۵۹۹) بنابراین اگر تعامل موجب پیروی از دشمنی شود که علناً در برابر کشور اسلامی قرار گرفته است،

نشانی جز ذلت برای مسلمانان نخواهد داشت و به همین منظور است که این نوع رابطه در مبانی فقهی ما مورد نهی قرار گرفته است.

در جمله «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» کلمه «ما» مصدریه است و معنای جمله را «ودوا عنتکم» می‌سازد؛ یعنی دوستدار شدت و گرفتاری و ضرر شمایند. (همان) بنابر فرمایش بلند امیرالمؤمنین علیه السلام «امئن علی من شئت تکن امیره و احتج اِلی من شئت تکن اسیره»، (مجلسی، بی‌تا: ۷۴ / ۴۰۲) می‌توان به این نتیجه رهنمود یافت که یاری دشمنان هیچ هدفی ندارند جز اینکه مسلمانان را به زیر سلطه و اسارت خود بکشند.

در ادامه آیه می‌گوید که کینه‌توزی آنان تا جایی پیش می‌رود که دشمنی از گفتارشان فرومی‌چکد. تاریخ معاصر گواه این نوع تعامل آمریکا با ایران است. به عنوان نمونه، پس از همکاری بی‌سابقه مسئولان ایرانی با آمریکا در مسائل افغانستان و عراق، جرج بوش، در ژانویه ۲۰۰۲ ایران را همراه با دو کشور دیگر، محور شرارت در منطقه می‌خواند و هنگام حمله به کشورهای اسلامی این تهاجم را یک جنگ صلیبی علیه اسلام اعلام کرد. همچنین در بسیاری از مناسبات دیپلماتیک امروز نیز لحن استکباری و کینه‌توزی همچنان ادامه دارد؛ لذا اگر این نحوه از تعامل از سوی آمریکا در آینده نیز ادامه داشته باشد هرگونه رابطه با این کشور مورد نهی قرآنی قرار خواهد گرفت. در آیه بعدی نیز این نوع رفتار شدیداً تخطئه شده و خداوند می‌فرماید:

هَأَنْتُمْ أَوْلَاءِ تَحِبُّوهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ. (آل عمران / ۱۱۹)

شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید. (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند)

جمع‌بندی صور منع رابطه

آنچه که پیرامون جمع‌بندی دلائل منع برقراری رابطه با کشور کفر باید گفت، این است که در بدو امر رابطه با کفار، فی حد ذاته مورد نهی شارع مقدس قرار نمی‌گیرد. بلکه، گاه شرایطی پیش می‌آید که موضوع حکم متحول می‌شود، زمانی که کشور کفر به کشور مستکبر تبدیل می‌شود، حکم فقهی نیز تغییر پیدا می‌کند. بر اساس آن، تعامل با این کشور به گونه‌ای است که قواعد مذکور با آن مطابقت می‌یابد. ملاک تطابق نیز بر این مبنا استوار است که

کشور کفر، مستکبرانه در برابر جامعه اسلامی قرار بگیرد. البته هر چند که برخی از قواعد مذکور، بر دیگر قواعد حاکم است که بر منع رابطه دلالت دارند - همانند قاعده نفی سبیل - اما ممکن است گاه قاعده دیگر همانند قاعده مصلحت یا اهم و مهم، بر این قواعد، بنا بر شرایط خاص زمان و مکان ترجیح بیشتر داشته باشند و در نهایت بر آنها مقدم شوند. در نهایت و در هر صورت، تصمیم با حاکم اسلامی است که بر اساس مصالح امت و با نظر کارشناسان تصمیم نهایی را بگیرد.

دلایل فقهی جواز رابطه با کشور مستکبر

۱. تقدیم اهم بر مهم

اهم یعنی مهم‌تر و به امری که دارای مصلحت بیشتر و مضار کمتری نسبت به دیگری باشد، اهم می‌گویند. و در برابر آن مهم قرار دارد. شهید مطهری این امر را نشانه هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت دانسته و معتقد است که همین مسئله امکان جاوید ماندن را به دین می‌دهد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۳ / ۱۹۳) به گفته ایشان:

ملازمه و پیوند عقل و دین، انعطافی به دستورات دین داده است و به اصطلاح فقها اهم و مهم در کار می‌آید. اگر بین دو دستور دین تزامم برقرار شد باید به کمک عقل اهم را بر مهم ترجیح داد؛ مثل ورود به زمین غضبی برای نجات غریق. اسلام راهی برای تزامم باز کرده؛ چون احکام، زمینی و بر اساس مصالح است درجه مصالح را یا اسلام بیان کره یا به حکم عقل می‌توان بفهمیم و پیغمبر فرموده: «إذا اجتمعت الحرمتان طرح الصغرى للكبرى» این همان اهم و مهم است. (همان: ۲۱ / ۳۳۰)

بسیاری از قواعد فقهی به این قاعده برمی‌گردند؛ چرا که قاعده مزبور از قواعد مبنایی و پایه‌ای در فقه اسلامی به شمار می‌رود. پیرامون تشخیص اهم بودن امر باید گفت که این مسئله به عقل و شریعت واگذار شده است. همچنین یکی از بهترین و مهم‌ترین دلایل بر اثبات قاعده، حکم عقل است. خداوند عقل را به عنوان پیامبر درونی بشر برای هدایت انسان آفرید. پیامبر اعظم ﷺ می‌فرمایند «مَثَلُ عَقْلٍ فِي قَلْبٍ، مَثَلُ چِراغِی است در وسط خانه». (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ ق: ۳ / ۲۰۳۴، ش ۱۳۳۳۴) بنابراین، قاعده مزبور قاعده‌ای تأسیسی نیست، بلکه حکم عقل است و بنای عقلا نیز چنین بوده است. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۷۸ - ۷۷)

گستره قاعده مزبور بسیار وسیع است و شامل تمام مواردی که دو حکم متزاحم، رو در

روی یکدیگر قرار گیرند می‌شود. یکی از موارد کاربرد قاعده، به کارگیری آن در فقه سیاسی است و فقه روابط بین‌الملل نیز یکی از موارد کلیدی در این بحث می‌باشد. از جمله موارد کاربرد مسئله بحث تزاخم بین منافع ملی و مصالح اسلامی است که امروز به عنوان یکی از چالش‌های مهم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌باشد. اما نحوه استدلال بر جواز رابطه با کشور مستکبر به این صورت است که اگر رخداد این امر دارای مصالحی باشد که وقوع آن بر عدم شکل‌گیری آن، از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، با توجه به حرمت ابتدای امر می‌توان بر جواز حکم کرد. بنابراین رابطه، یکی از زمینه‌های دفع شر دشمن و کافران در حد ضرورت است، اما به گونه‌ای که منجر به دفع شر دشمن و تحصیل منافع بهتر شود.

نکته مهم در کاربرد این قاعده این است که در فقه سیاسی، فقیه حاکم، مرجع تشخیص اهم و مهم در مسائل سرنوشت‌ساز سیاسی است؛ زیرا از طرفی به حدود همه احکام واقف است و از طرف دیگر، آگاه به زمان خویش می‌باشد. پس بهترین فردی که می‌تواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد، فقیه جامع‌الشرایطی است که حاکم کشور اسلامی می‌باشد. (همان: ۸۱)

۲. قاعده ضرورت (اضطرار)

تعبیر شایعی که پیرامون این قاعده مطرح می‌شود، عنوان «الضرورات تبیح المحظورات» می‌باشد. در تعریف اصطلاحی این قاعده این گونه آمده است که:

اضطرار حالتی است که انسان بدون تهدید و اجبار خارجی - اکراه - و به رغم میل باطنی خود از روی قصد و رضایت مجبور به انجام عملی می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۲۴)

ابن منظور در لسان العرب، اضطرار را به معنای پناه بردن به چیزی در صورتی که فرد در تنگنا قرار گرفته باشد، تعریف کرده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۸ / ۴۶)

قاعده مذکور مستند به ادله قرآنی، روایی و عقل می‌باشد. دلیل محوری در باب روایات، حدیث نبوی مشهور به نام حدیث رفع است. در این حدیث پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نه چیز را از امت خود رفع کرده است که یکی از آنها، امری است که به انجام آن مجبور شده باشند. (صدوق، ۱۳۶۲: باب التسعه، حدیث ۹ / ۴۱۷) پیرامون ادله قرآنی می‌توان از آیاتی نام برد که بر جواز فعل حرام در صورت اضطرار حکم کرده‌اند. از جمله آیه ۱۷۳ سوره بقره، آیه ۳ سوره مائده و

آیه ۱۱۹ سوره انعام می‌باشد که در آیات مذکور همانند آیه ۳ سوره مائده: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّيَّتَةٌ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ... فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده / ۳) پس از برشمردن محرمات در باب خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، مورد جواز اکل و شرب را در صورت اضطرار می‌داند. همچنین در آیه ۷۸ سوره مبارکه حج به صراحت هر گونه سختی و حرج در دین نفی شده است. فقها در استناد به آیات قرآن از الغای خصویت می‌کنند؛ بدین معنا که حکم بیان شده در آیه را تنها مربوط به شأن نزول آن نمی‌دانند، بلکه مصادیق دیگر آن را نیز داری آن حکم می‌دانند. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۰۳) عقل نیز انجام دادن عمل منهی به منظور دستیابی به مصلحتی بالاتر را جایز می‌شمارد.

جریان قاعده مذکور مبتنی بر دو شرط است. ابتدا اینکه این قاعد در جایی جریان می‌یابد که حکم اضطراری، متنی بر مسلمانان باشد. همچنین متعلق حکم اضطراری باید فعل اختیاری مکلف باشد. پیرامون اجرای آن نیز باید گفت که قاعد مذکور در جایی جاری است که حکم رخصتی باشد؛ چراکه حکم عزیمتی مبتنی بر عذر نیست و لذا هیچ گونه اضطراری نمی‌پذیرد. (این نکته شایان ذکر است که قاعده مزبور به اعتقاد برخی قاعده‌ای عزیمتی است، برخلاف برخی دیگر که آن را رخصتی می‌دانند. عزیمت آن است که اگر طبق آن عمل نشود عمل انجام شده باطل است، ولی رخصت آن است که قاعده مزبور تنها اجازه‌ای در انجام عمل اضطراری می‌باشد و اگر این عمل انجام نشود و عمل اصلی انجام شود صحیح است. (همان: ۱۰۶)) نحوه استدلال بر جواز رابطه بر مبنای قاعده اضطرار به این صورت مطرح می‌شود؛ هرچند حکم اولی پیرامون حرمت رابطه با کشور مستکبر است، منتهی در شرایطی که جامعه اسلامی تحت فشارهای ظالمانه مستکبرین قرار بگیرد و همچنین راهی جز کوتاه آمدن مقطعی از برخی آرمان‌های خود نداشته باشد، شارع مقدس جواز می‌دهد تا به قدر ضرورت و دفع ضرر اقوی، کشور اسلامی با کشور مستکبر رابطه برقرار کند.

۳. قاعده لاضرر

قاعده مذکور برگرفته از سخن پیامبر اعظم ﷺ است که پس از بیان جمله «لاضرر و لاضرار» این واژگان به صورت قاعده‌ای کلی مورد توجه فقها قرار گرفت. ضرر به معانی نقصان چیزی از حق فرد است و ضرار نیز به معنای ضیق و در تنگنا قرار دادن استعمال می‌شود.

روایت لاضرر در کتب فریقین به طور متواتر موجود است. کلینی علیه السلام در کتاب کافی در قضیه «سمره بن جندب» آن را از بکیر، از زراره، از ابی جعفر، پس از بیان جریان میان انصاری و سمره و فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند آن حضرت به انصاری فرمود: «إنک یا سمره رجل مضار و لاضرر و لا ضرار علی المؤمن» (کلینی، ۱۴۰۱ ق: ۵ / ۲۹۲)

نصوص قرآنی نیز وجود دارد که با استناد به آنان بر وجوب دفع ضرر استدلال شده است. از جمله می توان به نهی ضرر در باب طلاق (طلاق / ۶؛ بقره / ۲۳۱) باب رضاع (بقره / ۲۳۳) وصیت (نساء / ۱۲) و ضرر ناشی از سحر (بقره / ۱۰۲) اشاره کرد.

پیرامون گستره قاعده نیز باید گفت دو واژه «ضرر» و «ضرار» مطلق اند و هر نوع ضرری اعم از ضرر در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، نظامی - امنیتی یا ضرر مالی و جانی، حیثیتی و یا ضررهای ناشی از موضوع یا حکم و نیز ضرر از ناحیه هر شخص اعم از حقیقی یا حقوقی را شامل می شود. البته به نظر دانشمندان اصولی ضرر در این قاعده تنها ضرر شخصی است و قاعده ضرر نوعی را شامل نمی شود؛ زیرا رفع حکم موردی است؛ یعنی هر جا که ضرر صدق کند حکم برداشته می شود و هر جا صدق نکند حکم باقی است به علاوه رفع حکم به لحاظ فردی، دیگر منتی بر انسان محسوب نمی شود در حالی که این حدیث در مقام امتنان است. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۳۳)

قاعده لاضرر در عرصه های مختلف فقه سیاسی کاربرد فراوانی دارد. اما پیرامون چگونگی استدلال درباره موضوع محوری پژوهش حاضر باید گفت در صورتی که عدم رابطه با کشور مستکبر دربردارنده ضرری باشد که عامه جامعه اسلامی را در سختی غیر قابل تحمل قرار دهد، از این قاعده (به همراه قواعد دیگر همچون قاعده لزوم تقیه «در صورتی که امکان کوتاه آمدن از مواضع، بدون باور قلبی به آن وجود داشته باشد تا خطر محتمل را دفع نماید» و همچنین نفی عسر و حرج در دین) می توان نتیجه گرفت که رابطه برای از بین بردن ضرر غیر قابل تحمل جایز است.

۴. قاعده مصلحت

مصلحت در حوزه فقه ناظر بر فتاوا و احکام فقهی است؛ یعنی فقیه به دنبال آن است که آیا می توان برای استنباط قوانین شریعت، مصلحت را به عنوان مرجعی مستقل در نظر گرفت یا خیر؟

در توضیح مصلحت از دیدگاه شیعه ابتدا باید گفت که شارع مقدس دارای دو نوع حکم ثابت و متغیر است. حکم ثابت، حکمی است که بر اساس مصالح و مفاسدی ثابت و تغییر ناپذیر که در ذات فعل وجود دارد، وضع شده است؛ مانند تشریح نماز، روزه و ... اما حکم متغیر بر اساس مفاسد و مصالح تغییرپذیر وضع می‌شود. علت عدم تشریح حکم ثابت در این موارد تغییر پذیر بودن مصالح واقعی آنها است. لذا شارع تنها اصول را بیان می‌کند. (علینا القاء الاصول و علیکم التفریح) اما فقیه همواره به دنبال تطبیق مصداق بر کلی نیست، بلکه گاه حکم اولی روشن است، ولی چون با حکمی دیگر تزامم پیدا کرده و حل تزامم ضرورت دارد، این امر، مصلحت‌سنجی بین دو طرف تزامم را می‌طلبد. پس آگاهی به احکام دین و زمان ضروری است تا با بررسی دو طرف تزامم که مصلحت بیشتری دارد انتخاب شود. (همان: ۱۸۶ - ۱۸۴)

پیرامون مستندات این قاعده، ادله فراوانی ذکر شده که از جمله آنها حکم عقل است. بر مبنای حکم عقل، هر چند که تکالیف بر اساس مصالح واقعی بنا نهاده شده، با این وجود، چنانچه مصلحتی بالاتر و قوی‌تر به تزامم با این مصلحت برخیزد بدیهی است که به دلیل حکم عقل لازم است به آنچه مصلحت اقوی حکم می‌کند عمل شود، بر این مبناست که شارع مقدس در هنگام تشریح، برخی از احکام را تغییرپذیر قرار داده تا به حکم عقل و آنچه مصلحت اقوی حکم می‌کند عمل شود. همچنین اجماع فقهای مسلمان بر این امر است که مصلحت‌سنجی امت به دست حاکم یا امام است؛ هم چنان که فقها، فقیه جامع الشرایط را «من بیده المصلحه» می‌دانند. سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز بر این مبنا استوار شده که از جمله آن می‌توان به این چند مورد اشاره کرد: اخذ زکات از عسل، برخورد متفاوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دشمنان (همانند یهودیان بنی نظیر و بنی قریظه)، اخذ متفاوت جزیه و خراج از افراد مختلف، برخورد خونین امیرالمؤمنین با خوارج و سفارش به ترک چنین برخوردی پس از ایشان، سکوت مصلحتی ایشان بعد از وفات پیامبر اعظم و همچنین پذیرش حاکمیت بر اساس مصلحت در جمله معروف امام علی علیه‌السلام:

اما و الَّذي فلق الحبة و برأ التَّسْمَةَ، لولا حضور الحاضر و قيام الحجَّة بوجود النَّاصر، و ما اخذ الله علي العلماء ان لا يقاروا علي كظَّة ظالم و سغب مظلوم لألقيت حبلها علي غاربها. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبودند و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانایان در

باره عدم تحمل پرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می‌انداختم. (جعفری، بی‌تا: ۲ / ۳۳۶)

از مجموع دلایل و مستندات مذکور، به ویژه رفتار عملی معصومین علیهم السلام چنین برمی‌آید که آن حضرات در بسیاری از رفتارهای خود مصلحت اقوی را بر مصلحتی که مبنای حکم اولی است، ترجیح داده و در تزامم حکم اولی و ثانوی یا حکومتی، حکم اولی را عملی ندانسته‌اند. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۹۱ - ۱۸۶)

پیرامون گستره آن نیز باید گفت قاعده مصلحت، تمامی عرصه‌های فقه سیاسی را تحت پوشش قرار می‌دهد. یکی از مباحث محوری در فقه روابط بین‌الملل نیز، کاربرد اصل مصلحت می‌باشد. نحوه استدلال بر مبنای قاعده مذکور به منظور جواز رابطه با کشور مستکبر این گونه مطرح می‌شود؛ اگر کسی که مرجعیت تشخیص مصلحت در جامعه اسلامی را بر عهده دارد با تکیه بر نظر کارشناسان و مشورت با صاحبان خرد و با توجه به شرایط زمانی دوران خود به این تشخیص رسید که مصلحت نظام اسلامی برای حفظ و بقا نیازمند برقراری رابطه - ولو مقطعی - با کشور مستکبر برای دفع ضرر و کسب منفعت اقوی می‌باشد، شارع این اجازه را می‌دهد تا کشور اسلامی با کشور مستکبر رابطه برقرار کند.

نکته محوری در این قاعده این است که قاعده مصلحت بر تمام قواعدی دیگر مقدم است و همچنین تنها حاکم است که مرجع تشخیص مصلحت می‌باشد؛ تا جایی که عموم فقها، فقیه جامع الشرایط را «من بیده المصلحه» می‌دانند. امام خمینی علیه السلام نیز پیرامون این مطلب می‌فرمایند: «والی می‌تواند در موضوعات طبق مصلحت مسلمین یا اهالی منطقه خویش اعمال نظر کند». (امام خمینی، بی‌تا ج: ۷ / ۳۳۰)

۵. وجوب حفظ نظام

وجوب حفظ نظام اسلامی و حراست از کیان اسلامی در فقه، مرادف با اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» است. محمدمهدی شمس‌الدین در کتاب *نظام الحکم والاداره فی الاسلام* اصطلاح «حفظ نظام» را این گونه تبیین می‌نماید: «اداره شؤون مجتمع به گونه‌ای که نیازهای مادی و معنوی آن به قدر امکان مهیا شود و روابط و مناسبات داخلی تنظیم گردد». بدیهی است که نیازها بر اساس زمان و مکان متغییر بوده و روابط نیز متناسب با این دو عنصر تنظیم می‌شود و بنابراین

تعریف، ملاک، حفظ نظام معیشت و تنظیم روابط داخلی و خارجی و دفع دشمنان است. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۵۴)

آیت‌الله نائینی در صفحه هفتم کتاب *تنبیه الامه و تنزیه المله اصل* «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب، تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک» را متذکر شده و در ادامه می‌گوید: «این معنی را در لسان متشرعین حفظ بیضه‌الاسلام و سایر ملل حفظ وطنش خوانند و احکام سیاسیه و تمدنیّه و جزء دوم از حکمت عملیه دانند». رسیدن به این مهم در کنار حاکم جائز گاه واجب می‌شود. همچنان که صاحب جواهر می‌گوید: «هرگاه کفار به دنبال محو و نابودی اسلام و از بین بردن شعایر آن و محو یاد پیامبر و دین او باشند جهاد در این هنگام واجب است حتی در کنار حاکم جائز». (نجفی، ۱۳۹۲ ق: ۲۱ / ۴۷)

پیرامون دلایل این قاعده، مستندات فراوانی اقامه شده که شامل روایات، عقل، اجماع و همچنین برخی از آیاتی است که در آن مسلمانان را به اتحاد و یکپارچگی دعوت می‌کند. همچنین برخی نیز با اشاره به اهتمام شارع به حفظ امول محجورین بر مبنای قیاس اولویت، بر وجوب حفظ نظام مسلمین استدلال کرده‌اند. (منتظری، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۱۹۳)

امام راحل پیرامون وجوب حفظ نظام اسلامی می‌فرماید:

احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرفهای احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است. (امام خمینی، بی تا الف: ۱۵ / ۱۱۶)

اگر حفظ نظام را به حفظ حکومت معنا کنیم و نابودی حکومت موجود، مساوی با نابودی اسلام و بیضه اسلام باشد، حفظ اسلام مقدم بر فروعات دین می‌باشد؛ زیرا هیچ اصلی فدای فرع خود نمی‌شود. در همین راستا شیخ انصاری حفظ و اقامه نظام را از واجبات مطلقه

دانسته است (انصاری، ۱۳۷۵ ق: ۶۴ - ۶۳) که هیچ قیدی نمی‌تواند آن را تخصیص بزند و صاحب جواهر آن را از اهم واجبات می‌داند. (نجفی، ۱۳۹۲ ق: ۲۱ / ۳۹۵؛ شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۶۰)

پیرامون گستره آن باید گفت که قاعده حفظ نظام، شامل تمامی عرصه‌های فقه و به خصوص فقه سیاسی است و در فقه هر موضوعی که موجب اختلال نظام گردد منع شده است؛ چرا که این قاعده حاکم بر آن است و حفظ نظام اگر به امری وابسته شود فقها به وجوب آن فتوا می‌دهند. هیچ فقیهی راضی به ایجاد هرج و مرج در جامعه و از بین رفتن کیان کشور اسلامی و هویت جمعی مسلمانان نیست و از هر امری که به این نتیجه بینجامد، منع می‌کند. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۶۰)

با این بیان می‌توان استدلال کرد که اگر فشارهای دشمن مستکبر به حدی باشد که بنیان نظام اسلامی را تهدید و خطر فروپاشی آن وجود داشته باشد و در صورتی که نابودی حکومت کنونی برابر با نابودی اسلام باشد، هرچند که حکم اولی رابطه با کشور مستکبر مورد نهی قرار گرفته اما در صورتی که نفس رابطه باعث حفظ حکومت اسلامی شود، قاعده حفظ نظام ایجاب می‌کند تا اصل بر فرع مقدم شود و در حد محدود و مطابق با اقتضای ضرورت و نیاز، رابطه را با حفظ اصول دیگر پذیرفت.

نکته محوری دیگر این است که قاعده حفظ نظام نباید بهانه برای برخی ایجاد کند که در مقابل ظلم سکوت کنند. هم چنان که امام خمینی علیه السلام بر سکوت عالمان از ظلم شاه فریاد سر داد و سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند: «حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است؛ و اظهار حقایق، واجب «وَلَوْ بَلَّغَ مَا بَلَّغَ». (امام خمینی، بی تا الف: ۱۵ / ۱۷۸) پر واضح است که محدودیت اعمال این قاعده بسته به اوضاع و شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. چه بسا در جایی سکوت در برابر جائز را بطلید و در جای دیگر قیام ضد وی را، پس لازم است که فقیه با توجه به زمان و مکان و شرایط دیگر حکم مطلوب را ارائه دهد. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۶۱)

جمع بندی صور جواز رابطه

بر اساس مطالبی که تاکنون بیان شد، روشن گردید که قاعده اولی، منع رابطه با کشور مستکبر است. اما گاه در جامعه اسلامی شرایطی پیش می‌آید که برای دفع ضرر و همچنین

مقدم داشتن آنچه که مهم‌تر است، کشور اسلامی با نرمشی قهرمانه، مواضع پیشین خود را تعدیل می‌کند. با این بیان تمام قواعدی که تاکنون بیان شد تحت حکومت قاعده مصلحت قرار می‌گیرد. بنابراین اگر مصلحت جامعه اسلامی، رابطه با کشور مستکبر را ایجاب کند، حاکم شرع می‌تواند با مراجعه به کارشنان و خبرگان امر، جواز حکم مذکور را صادر نماید.

رابطه با کشورهای غیر مستکبر

یکی از مهم‌ترین اهداف هر مذاکره‌ای، دست یافتن طرفین مذاکره به یک توافق است. حتی اگر رسیدن به توافق بین طرفین امکان پذیر نباشد، تنها برای حفظ ارتباط با طرف مقابل، مذاکره صورت می‌گیرد. یکی دیگر از اهداف مذاکره آن است که در طی مذاکرات، اطلاعات مورد نیاز به دست آید. (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۴۹) ممکن است دولتی به قصد گردآوری اطلاعاتی در باره توانایی‌ها، اهداف و مشکلات طرف مقابل به مذاکره تن در دهد. از سوی دیگر، ممکن است کشوری با هدف ارائه اطلاعات غلط از اغراض و توانایی‌های خود، دست به مذاکره بزند. (راست و استار، ۱۳۸۱: ۲۱۲)

همچنین مستقیم‌ترین راه حل اختلاف، همان مذاکراتی است که طرفین نزاع می‌توانند برای روشن شدن وضع خویش و اخذ تصمیم نهایی، با یکدیگر داشته باشند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷: ۳۹) بنابراین، مذاکره وسیله‌ای برای برگرداندن حالت طبیعی و قانونی در حوزه روابط بین‌الملل است؛ زیرا از طریق مذاکرات می‌توان حدود و ثغور موضوعات مختلف را مشخص ساخت و از ایجاد تنش در جامعه بین‌الملل جلوگیری کرد. نباید از ذهن دور داشت که انعقاد معاهدات و قراردادهای تجاری و اقتصادی نیز متفرع وجود مذاکره بین دو طرف است و بدون انجام مذاکره، تفاهم بر سر معاهدات و قراردادهای بسیار دشوار است. (الدیک، ۱۴۱۸ ق: ۱۳۳)

البته اسلام اهداف والای دیگری را نیز از مذاکره دنبال می‌کند. به دلیل جایگاه والای دعوت در فقه اسلامی، اهمیت مذاکره، بیش از پیش، روشن می‌گردد. اهمیت دعوت اسلامی ایجاب می‌کند که دولت اسلامی با تمام توان در معرکه روابط بین‌الملل وارد شود و از طریق مذاکره، در جهت تحقق اهداف مذکور اقدام کند. در این صورت، دولت موفق خواهد شد در سایه روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... زمینه دعوت را در سرتاسر جهان فراهم سازد. (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۰)

ادله مشروعیت رابطه با کشورهای غیر مستکبر

مذاکره در سیاست خارجی دولت اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است و برخی از اهداف و مقاصد بنیادین چنین دولتی را برآورده می‌سازد. برای اثبات حجیت مذاکره با دولتمندان کشورهای دیگر، به ویژه بلاد کفر (غیر مستکبر) می‌توان به سه دلیل قرآن، سنت و عقل استناد کرد. (همان: ۲۵۰)

پیرامون رهنمودهای قرآنی باید به این نکته اشاره کرد که دین مبین اسلام، برای بسط و گسترش فرهنگ توحیدی و نیز نشر احکام الهی، بهترین راه را موعظه حسنه، حکمت و جدال احسن با گمراهان و دشمنان می‌داند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) برای پیمودن چنین مسیری، مذاکره یکی از کم‌هزینه‌ترین و ثمربخش‌ترین راه‌هاست و رد مذاکره به معنای رد چنین شیوه مسالمت آمیزی است. (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۰)

خداوند در آیه ۴۶ سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي
أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (عنکبوت / ۴۶)

با این بیان خداوند تنها در جایی مجادله نیکو را روا نمی‌داند که ظلمی صورت گرفته باشد. در صورتی که کشورهای غیر مسلمان از ظلم به شهروندان خود و دیگر اعضای جامعه بین‌الملل امتناع ورزند، دلیلی بر عدم مشروعیت مجادله نیکو با آنان وجود ندارد. از این رو، جا دارد در روابط میان کشور اسلامی به هر یک از مشترکات، بها داده شود. در این آیه شریفه، به مسلمانان گوشزد شده است که خدای اهل کتاب و مسلمانان یکی است و باید در روابط این دو گروه، این وجه اشتراک در نظر گرفته شود. وجود مشترکات میان طرفین، راه را برای مجادله نیکو که از مصادیق آن، مذاکره است باز می‌کند و آنان را به سمت گفتگوهای رو در رو سوق می‌دهد. (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۱)

پیرامون استناد به سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله باید گفت ایشان در دوران حکومت خویش، مذاکرات بسیاری را طراحی کرد و گاه خود نیز در آنها شرکت می‌فرمود. انعقاد قراردادهای صلح نامه‌ها و نیز ارسال سفرا به دیگر کشورها توسط آن حضرت، نشان از آن دارد که مذاکره که یکی از مقدمات

این گونه روابط است، مشروعیت دارد و از اهمیت زیادی برخوردار است. (همان: ۲۵۲)

شیوه پیامبر ﷺ در دعوت و اعزام مبلّغ و مربی و سفرا و هیئت‌های نمایندگی و ارسال پیام به سران دولت‌های بزرگ و کوچک و تشکیل کنگره‌های بحث آزاد و برخوردهای منطقی با مخالفین، نشانه‌هایی از دیپلماسی فعال پیامبر ﷺ است. در میان روش‌های دیپلماسی پیامبر ﷺ، مسئله مذاکره با نمایندگان مخالفین و دولت‌ها و قبایل و گروه‌های مذهبی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا این شیوه بهترین وسیله برای اطلاع از نقطه نظرهای دیگران است و خود نشانگر احترام به عقیده و فکر مخالفین می‌باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۱۹۱)

دلیل عقلی نیز تأییدکننده دیگری برای جواز مذاکره با کشورهای غیر مستکبر است. تردید وجود ندارد که دعوت به سوی اسلام و برقراری رابطه، نیازمند مقدماتی است که یکی از این مقدمات، گفتگوی رو در رو با کفار است. به عقیده ما، اندیشه اسلامی به قدری پویا و غنی است که می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل باشد؛ از سوی دیگر، بر این اعتقادیم که اندیشه شرک و کفر به قدری بی‌پایه است که در مقام اثبات حقانیت، مغلوب طرفداران اندیشه اسلامی خواهد شد. از این رو، هر مذاکره‌ای که در این زمینه صورت پذیرد، مسلمانان برنده آن خواهند بود، به شرطی که با احاطه کامل نسبت به اندیشه‌های اسلامی خود و افکار ملحدانه طرف مقابل، در پشت میز مذاکره قرار گیرند. تا زمانی که بتوان از این طریق، دعوت اسلامی را به گوش جهانیان رساند و آنان را اقناع ساخت، نوبت به مراحل بعدی نخواهد رسید. (شبان‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۲)

نتیجه

استخدام دو عنصر زمان و مکان در بستر فقه جواهری، حلقه محوری اندیشه فقهی امام راحل را تشکیل می‌دهد. اهمیت این امر به حدی است که گاه تغییر زمان و مکان می‌تواند موضوع حکم را تغییر دهد. واژه استکبار، کلیدواژه اصلی در نگاه ایشان پیرامون تعاملات بین‌الملل می‌باشد. بر این اساس دیدگاه شارع مقدّس، پیرامون تعامل با کشورهای مستضعف و همچنین کشورهای احترام‌کننده به جامعه اسلامی جواز رابطه می‌باشد و تاریخ اسلام نیز گواه خوبی بر استفاده رهبران جامعه اسلامی از عنصر مذاکره و برقراری ارتباط، برای تبلیغ و گسترش اسلام بوده است.

اما در خصوص کشورهای مستکبر باید گفت که بر اساس ادله بیان شده، دیدگاه شارع مقدس منع رابطه در صورت سلطه این کشورها بر جامعه اسلامی و تضعیف آن می‌باشد؛ در این میان قاعده نفی سبیل نسبت به دیگر قواعد از صراحت بیشتری برخوردار است. با تمام این احوال گاه شرایطی حادث می‌شود که حفظ و بقاء جامعه اسلامی در گرو دفع ضرر بیشتر با رضایت بر ضرر کمتر است. در این زمان، مصلحت حکم می‌کند که حاکم شرع، با نظر خبرگان امر و بر اساس منافع امت اسلامی، چنانچه صلاح بداند، جواز رابطه با کشور مستکبر را صادر نماید. اما باید توجه داشت که استمرار حکم جواز، به استمرار بقاء شرایط خاص معلق است. همچنین مرجع تشخیص مصلحت نظام، تنها حاکم شرع می‌باشد، تا جایی که در فقه شیعی، حاکم شرع را «من بیده المصلحة» می‌خوانند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، بی تا الف، *صحیفه امام*، (نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام) از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور) تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴. _____، بی تا ب، *تحریر الوسیله*، (نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام) از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور) تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۵. _____، بی تا ج، *حکومت اسلامی*، (نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام) از سری نرم‌افزارهای مجموعه نور) تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۵ ق، *کتاب المکاسب*، تبریز، مطبعه اطلاعات، چ ۲ قدیم.
۷. بهزادی، حمید، ۱۳۶۸، *اصول روابط و سیاست خارجه*، تهران، دهخدا، چ ۲.

۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۹. جعفری، محمدتقی، بی تا، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه* (از سری نرم افزارهای مجموعه نور)، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۰. جلیلی، سعید، ۱۳۷۴، *سیاست خارجی پیامبر ﷺ*، بی جا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. حر عاملی، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، *اسلام و حقوق بین الملل عمومی*، ج ۲، تهران، سمت.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار، چاپ اول از دور جدید.
۱۴. الدیک، محمود ابراهیم، ۱۴۱۸ ق، *المعاهدات فی الرشیعة الاسلامیه و القانون الدولی العام*، بی جا، المکتبه الوطنیه، ج ۲.
۱۵. راست، بروس و هاروی استار، ۱۳۸۱، *سیاست جهانی؛ محدودیت ها و فرصت های انتخاب*، ترجمه امیدی، علی، تهران، مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
۱۶. شبانیا، قاسم، ۱۳۸۵، *آثار جهاد در روابط بین الملل*، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۷. شریعتی، روح الله، ۱۳۸۷، *قواعد فقه سیاسی*، قم، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. شمس الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۲ ق، *نظام الحکم والاداره فی الاسلام*، قم، دارالثقافه.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *کتاب الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، *ترجمه تفسیر المیزان* (از سری نرم افزارهای مجموعه نور)، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

رابطه با آمریکا در فقه سیاسی شیعه با محوریت اندیشه امام خمینی ره □ ۳۳

۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۶، «گوشه‌ای از دیپلماسی پیامبر اسلام، مذاکره با سفرا و نمایندگان قبائل و گروه‌های مذهبی و دولت‌ها»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۳، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهمن.

۲۲. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۱۶ ق، *القواعد الفقهیه*، قم، مهر.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ ق، *الکافی*، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، چ ۳.

۲۴. مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحارالانوار*، (ازسری نرم‌افزارهای مجموعه نور)، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۲۵. محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶ ق، *میزان الحکمه*، پنج جلدی، قم، دارالحدیث، چاپ جدید.

۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار*، قم، انتشارات صدرا.

۲۷. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۸ ق، *دراسات فی ولایه الفقیه*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۸. موسوی بجنوردی، سیدحسن، ۱۳۸۹ ق، *القواعد الفقهیه*، نجف، مطبعه الآداب.

۲۹. نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۳۶۱، *تنبییه الامه و تنزیه المله*، پانوشت سیدمحمودطالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۸.

۳۰. نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۲ ق، *جواهرالکلام*، تهران، درالکتب الاسلامیه، چ ۷.

۳۱. نخعی، هادی، ۱۳۷۶، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت امور خارجه.

۳۲. همدانی، محمدعلی، ۱۳۹۳، *نقد و ارزیابی استراتژی اصلاح طلبان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اندیشه عصر.

۳۳. ی. سو، آروین، ۱۳۹۲، *تغییرات اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

